

چرا جریان های شیعه و سنی معتدل هیچکدام در مسئولیت نمی مانند!



نویسنده: امید علیپور

دانش آموخته دکتری مطالعات شیعی

استقلال پاکستان ریشه در مبارزات مسلمانان هند از دوران قیام سیداحمد خان در سال ۱۲۷۴/ش/۱۸۵۷م دارد.

مبارزات مسلمانان هند هنگامی گسترش بیشتری یافت که ملی‌گرایان هندی در اواخر سده هجدهم و اوایل سده نوزدهم میلادی با حمایت بریتانیا که مسلمانان را عامل اصلی شورش‌های آزادی‌خواهان هندیان می‌دانست، شدت بیشتر یافت.

در سال ۱۲۸۵/ش/۱۹۰۶م حزب «مسلم لیگ سراسر هند» برای پی‌گیری خواسته‌های مسلمانان تشکیل شد و با برآورده نشدن این خواسته‌ها طرح استقلال مسلمانان از سوی این حزب مطرح شد.

استقلال خواهی مسلمانان با ریاست محمد علی جناح بر مسلم لیگ وارد مرحله تازه ای شد، مرحله ای که به استقلال این کشور در سال ۱۳۲۶ش/۱۹۴۷م انجامید. در این زمان پاکستان به صورت یکی از اعضای جامعه مشترک المنافع بریتانیا باقی ماند. در پی جدایی پاکستان و درگیری های شدید هندو ها و مسلمانان، حدود هشت میلیون مسلمان از هند به پاکستان مهاجرت کردن

جناح و اقبال لاهوری از مدت ها قبل با یکدیگر راجع به تأسیس پاکستان یعنی کشور مستقل مسلمانان صحبت کرده و به نتایجی رسیده بودند. اقبال در سال ۱۹۳۰ و جناح از سال ۱۹۴۰ بعد از پشت سر نهادن مرحله زمینه سازی افکار عمومی در این راستا علناً وارد مرحله رویارویی استدلالی با مخالفان بر سر این مسئله شد. مخالفان خواستار این بودند که یک حکومت دموکرات بر هندوستان حکومت کند و گاندی هم موافق این امر بود تا مبادا هندوستان تجزیه شود و حکومت های مختلف در آن به قدرت برسند؛ همان طور که جناح آرزوی حکومت مستقل اسلامی را داشت.

جناح لزوم تشکیل پاکستان را در ۱۹۴۰ در سخنرانی معروف خود تدوین نمود. در سال ۱۹۴۶ کشتار فجیعی بین مسلمانان و هندوها درگرفت و احزاب مختلف هم نتوانستند آرامش را برقرار کنند و در نهایت گاندی برای جلوگیری از خونریزی با طرح تقسیم هندوستان و استقلال پاکستان موافقت کرد. سرانجام مونت باتن نایب السلطنه بریتانیا این طرح را به تصویب رساند و در ۱۵ اوت ۱۹۴۷ پاکستان استقلال یافت.

جناح در حدود ۱۳ ماه در رأس حکومت پاکستان قرار داشت و خط مشی کلی سیاست خارجی آن را مشخص کرد. اما مسئله ای که در پاکستان وجود دارد این است که به جز چند شخصیت مانند علی بوتو، دخترش بی نظیر بوتو و یکی دو شخصیت دیگر، آن هم در مدتی کوتاه نتوانستند در جایگاه حکومت بمانند و تقریباً همه شان ترور شدند.

با آنکه در پاکستان گروه های تقریباً معتدل پیشتاز استقلال بودند، اما پس از استقلال کار از دست آنها خارج شد و فرصتی برای آنها باقی نماند. نکته ای که وجود دارد آن است که از دو جانب پاکستان تحت نفوذ و کنترل است. از طرفی آمریکا و از طرف دیگر عربستان سعودی در این منطقه از نفوذ بالایی برخوردار است. با همه توانایی پاکستان که خود را جزو قدرت های هسته ای دنیا میداند و درباره ارتش خود و تواناییش مدعی است، اما یکی از پایگاه های مهم تروریسم سازمان یافته است.

این اتفاق به ویژه از سال های 1980 شکل جدیدی به خود گرفت و زمینه ایجاد بسیاری از گروه های تروریستی شد. آنچه در این میان اتفاق افتاد نقش امریکا برای ایجاد تقابل و تنش میان ایران به

عنوان مرکزی برای شیعه و از طرفی پاکستان مرکزی برای اهل سنت با محوریت و حمایت عربستان. اما شرارت های گروه های تکفیری عرصه را بر شیعه و حتی برای اهل سنت نیز تنگ کرده است.

کشتارهای متعدد در مناطق مختلف زمینه ساز درگیری های فرقه ای است که نمونه آن کشتار اخیر در منطقه پیراچنار است، رسانه های پاکستان این تنش های را سرچشمه گرفته از دعوا بر سر زمین میدانند که این نمیتواند درست باشد، زیرا گزارش های منطقه ای حاکی از دخالت طالبان تندرو و تکفیری در مرز پاکستان و حتی برخی معتقدند این نوع حمله و شلیک های فرقه ای از نیروی عادی ممکن نیست و برخی پای ارتش را نیز به میان می آورند. اما آنچه مهم است اینکه علمای شیعه و سنی در منطقه پیراچنار همه گروه ها را به وفاق دعوت کرده اند و اضافه کردند نباید دامنه درگیری ها گسترده شود.

گسترده شدن این اتفاق خواست تکفیری ها و عامل خارجی است، زیرا تشدید تنش به مرور زمان باعث تضعیف جریان های دینی معتدل شیعه و سنی میگردد.